خودش می‌خواست سومین امام جمعه شهید تبریز باشد

گفت‌وگوی «جوان» با برادر شهید سید محمدعلی آل‌هاشم از شهدای پرواز اردیبهشت

■ صغری خیل فرهنگ

عصر یک‌شنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۳ در مسیر بازگشت بالگرد حامل آیت‌الله سید ابراهیم رئیسی، آیت‌الله آل‌هاشم نماینده ولی‌فقیه و امام جمعه تبریز، حسین امیرعبداللهیان وزیر امور خارجه، مالک رحمتی استاندار آذربایجان شرقی، سردار سیدمهدی موسوی فرمانده یگان حفاظت رئیس جمهور و کادر پرواز بالگرد از مراسم افتتاح سد قیز قلعه‌سی به سمت تبریز در منطقه ورزقان استان آذربایجان شرقی دچار سانحه هوایی شد و همه سرنشینان بالگرد حامل رئیس جمهور بر اثر سانحه هوایی به شهادت رسیدند. در این مجال برای آشنایی با سیره و سبک زندگی شهید سیدمحمدعلی آل هاشم با برادرش سیدمحمدحسن آل هاشم که چهار سالی از او کوچک‌تر است همکلام شدیم. امام جمعه تبریز، ششمین نماینده ولی فقیه در آذربایجان شرقی و امام جمعه تبریز بود که در دهم خرداد ۱۳۹۶ از سوی رهبر معظم انقلاب منصوب شده بود. او سال‌ها در مناطق عملیاتی جبهه‌های جنگ حق علیه باطل شرکت کرده و با فرماندهان بزرگی مانند شهید صیاد شیرازی همراه بود و از سال ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۶ با حکم رهبر معظم انقلاب مسئولیت نمایندگی ولی فقیه و رئیس سازمان عقیدتی - سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران را بر عهده داشت. از فعالیت‌های آیت‌الله سید محمدعلی آل هاشم می‌توان به مسئول ستاد نماز جمعه تبریز، مسئول عقیدتی - سیاسی مرکز آموزش پشتیبانی نیروهای زمینی ارتش، رئیس عقیدتی - سیاسی لشکر ۲۱ حمزه آذربایجان، رئیس اداره عقیدتی - سیاسی منطقه‌ای آذربایجان، معاون تبلیغات و روابط عمومی سازمان عقیدتی - سیاسی منطقه‌ای آذربایجان، جانشین اداره عقیدتی - سیاسی نیروی دریایی ارتش، جانشین اداره عقیدتی - سیاسی نیروی زمینی ارتش، معاون هماهنگ کننده سازمان عقیدتی - سیاسی ارتش، جانشین سازمان عقیدتی - سیاسی ارتش و رئیس اداره عقیدتی - سیاسی نیروی زمینی ارتش اشاره کرد. آیت‌الله آل هاشم در ششمین دوره مجلس خبرگان رهبری به عنوان نماینده مردم آذربایجان شرقی در این مجلس با کسب بیشترین رأی انتخاب شد.

متولد مرداد ۴۱

به سراغ خانواده می‌رویم، به جمعی که شهید سید محمدعلی آل هاشم را در خود پرورش داده است. سیدمحمدحسن آل هاشم می‌گوید: «ما اصالتاً اهل آذربایجان شرقی هستیم و در محله قدیمی سرخاب تبریز متولد شدیم. چهار برادر و یک خواهر، جمع خانوادگی ما را تشکیل می‌دهد. شهید آل هاشم متولد ۲۷ مرداد سال ۱۳۴۱ بود. پدر در حال حاضر در همان منزلی سکونت دارند که همه بچه‌ها در آن متولد شدند. حاج آقا ابوی گرامی نماز ظهر و عصر را در بازار تبریز اقامه و نماز مغرب و عشا را در مسجد سید حمزه تبریز در همان محله سرخاب برپا می‌کند. دوران کودکی ما در محله سرخاب سپری شد و خاطرات خوبی از آن دوران زیبا و محله قدیمی شهرمان داریم.»

ادامه راه پدر

او در ادامه می‌گوید: «ما در خانواده‌ای مذهبی و روحانی پرورش پیدا کردیم. یکی از خواسته‌های قلبی پدر این بود که یکی از پسرهایش راه او را ادامه دهد و لباس مقدس روحانیت را بر تن کند. از میان جمع ما برادرها، سید محمدعلی راه پدر را برگزید و به فراگیری علوم دینی پرداخت. الحق و الانصاف هم که در این حوزه بسیار عالی عمل کرد و توانست به طور شایسته قدم در مسیر روحانیت بگذارد. سید محمدعلی آل هاشم در همان بحبوحه انقلاب فعالیت‌های زیادی را از خود نشان داد. سخنرانی‌های انقلابی و کوبنده او اوایل انقلاب در محله حکم آباد تبریز، تشکیل هیئت جوانان، برپایی کلاس‌های آموزش نظامی و کلاس‌های قرآنی و کلاس‌های مداحی از جمله فعالیت‌های اوست که ساواک در یکی از گزارش‌های خود از اخوی اینگونه نوشت که مستند همچنان در اختیار ماست: شخصی به عنوان محمدعلی آل هاشم فرزند سیدعلی آل هاشم در قالب برپایی کلاس، جوانان را علیه حکومت تحریک می‌کند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی او هم فعالیت‌های خودش را داشت. تشکیل جلسات مسجد، تشکیل کلاس‌های عقیدتی در مسجد و بسیاری دیگر از عمده فعالیت‌های او در مسجد بود. برادرم شهید آل هاشم مدتی در مدرسه دینی در تبریز تحصیل و بعد از آن به قم مهاجرت کرد و آنجا مشغول کسب علوم دینی شد.»

ولایت پسر بر پدر

در ادامه گفت‌وگو و درباره رابطه صمیمانه شهید سید محمدعلی آل هاشم و پدرش برایمان اینگونه می‌گوید: «ابوی و برادرم رابطه خیلی صمیمانه‌ای با هم داشتند. بسیار به هم نزدیک بودند. یکی از نکاتی که تأثیر زیادی بر رابطه صمیمانه پدر و پسر داشت، روحانیت برادرم بود. پدر علاقه زیادی به برادر شهیدم داشت و بارها این نکته را هم برای ما مطرح کرده بود. پدر به روحانی بودن شهید افتخار می‌کرد و همیشه می‌گفت سید محمدعلی بر من ولایت دارد و همیشه می‌گفت سید محمدعلی بر من ولایت دارد. حتی به ما سفارش کردند اگر روزی برای من اتفاقی افتاد، سید محمدعلی نماز من را بخواند که این نکته ظریفی بود و محبت بین این دو و احترام ابوی نسبت به شهید را نشان می‌داد.»

مهربان، صمیمی و خوش رفتار

برادر شهید به رابطه صمیمانه و عاطفی شهید با اعضای خانواده اشاره می‌کند و می‌گوید: «والده گرامی سه سال پیش به رحمت خدا رفت. ما در زمان حیات مادر و حتی پس از فوت ایشان، هفته‌ای یک‌بار در منزل ابوی دور هم جمع می‌شویم. شهید ارتباط دوستانه‌ای با اعضای خانواده داشت. با همه مسئولیت‌ها و سمت‌هایی که داشت، وقتی در جمع خانواده حاضر می‌شد، خیلی عاطفی و صمیمانه با همه برخورد می‌کرد. بسیار شوخ طبع بود و فضای خانواده را با نشاط نگه می‌داشت. وقتی بچه‌ها در جمع فامیل حضور داشتند، با آنها بازی می‌کرد و همچون خودشان گرم رفتار می‌کرد. او با بچه‌ها بچگی می‌کرد و در جمع بزرگان، بزرگ منشانه رفتار می‌کرد. برادرم از احترام زیادی در جمع خانواده برخوردار بود. این احترام نه تنها در جمع خانواده که در بین مردم استان جاری بود.»

در کنار ضعفا

در ادامه گفت‌وگو از برادر شهید می‌خواهم شرحی از رابطه برادر و مردم بدهد؛ مردمی که در تشییع، وداع و تدفین شهید سنگ تمام گذاشتند. او می‌گوید: «راستش باید مردم پاسخ این سؤال شما را بدهند. همان‌هایی که با حضورشان در روز تشییع، تدفین و وداع محبت‌شان را نشان دادند و همه مردم آذربایجان آمده بودند، همه مردم ایران آمده بودند، کسی به آنها اجبار نکرده بود اما آمدند تا بگویند شهدای راه خدمت را عزیز می‌دارند.

حقیقت این است که هرچه در مورد صمیمیت و رابطه پدر و پسری شان شنیدید در مورد مردم هم صدق می‌کرد. برادر شهیدم عاشق مردم بود. رابطه دوستانه و خوبی با مردم تبریز داشت. مردم هم او را خیلی دوست داشتند. اعتماد زیادی به برادرم داشتند. او بر دل‌های مردم نفوذ کرده بود. ما استقبال بی‌نظیری را از سوی مردم شاهد بودیم و این به خاطر مردمداری شهید بود. برادرم حلال مشکلات مردم بود. او توجه زیادی به محرومان و نیازمندان داشت. اقدامات و مساعدت‌های ارزنده‌ای برای رفع مشکل آنها انجام داده بود. او در کنار ضعفا و مستمندان بود. بعد از شهادتش بنرهای زیادی را دیدیم. بنرهایی که نشان می‌داد برادرم چقدر به فکر مردم فقیر بود. بنرهای زیادی که با همدردی شروع و در پایان آن نوشته شده بود، از طرف دستفروشان بازار تبریز، از طرف دستفروشان خیابان تربیت تبریز، از طرف دستفروشان و... این نشان از احساسات پاک مردم داشت. او به کارهای نوآورانه علاقه‌مند بود. ایشان وقتی هفت سال پیش به امامت تبریز رسید اولین اقدامش برداشتن نرده‌های نماز جمعه در تبریز بود. ارتباط خوبی با مردم داشت. شهید بزرگ‌منشانه همیشه در دسترس بود. در میان خانواده و اهل محل جایگاه خاصی داشت.

همه دوستش داشتند، از بازاریان گرفته تا دانشگاهیان، علما، فضلا، مردم و ضعفا. او با همه یکسان برخورد می‌کرد. ساده‌زیست بود و از تجملات دوری می‌کرد. وقتی مأموریت یا مسافرت می‌رفتیم از درِ عمومی فرودگاه وارد می‌شد، از میان مردم عبور می‌کرد و مردم هم کنارش می‌آمدند و با او عکس یادگاری می‌گرفتند. همه این خلقیات و ویژگی‌ها باعث شد چنین

> ابوی و برادرم رابطه خیلی صمیمانه‌ای با هم داشتند. بسیار به هم نزدیک بودند. یکی از نکاتی که تأثیر زیادی بر رابطه صمیمانه پدر و پسر داشت، روحانیت برادرم بود. پدر علاقه زیادی به برادر شهیدم داشت و بارها این نکته را هم برای ما مطرح کرده بود. پدر به روحانی بودن شهید افتخار می‌کرد و همیشه می‌گفت سید محمدعلی بر من ولایت دارد

از راست: سید محمد حسن آل هاشم، سید محمد تقی آل هاشم و شهید سید محمد علی آل هاشم

تشییع باشکوهی را شاهد باشیم. شهید آل هاشم علاقه زیادی به خانواده شهدا داشت و همیشه از آنها سرکشی می‌کرد. او عامل وحدت بین مردم هیئت‌ها و خانواده شهدایی بود که در جناح‌بندی‌های مختلف بودند. برادرم همه مباحث را حل و اتحاد را در استان ایجاد کرده بود.»

راهیان نور

برادرانه‌هایش به کربلاهای ایران می‌رسد: «او دوستدار رزمندگان، ایثارگران و خانواده شهدا و جانبازان بود. در ایام عید راهیان نور را برای مسافرت انتخاب می‌کرد و خودش را به جمع جوانان و نوجوانانی می‌رساند که مشتاقانه به کربلاهای ایران سفر کرده بودند. خاطرات خوبی از جبهه و روزهای جهاد داشت، از رزمندگان و فرماندهانی که در کنارشان تلمذ کرد. رابطه دوستانه با رزمندگان داشت. یک‌مرتبه در قالب راهیان نور به جنوب رفتیم. او هم در جنوب بود و وقتی به او ملحق شدیم بخشی از مسیر را در کنار هم بودیم. هرجا می‌رفتیم و حاج آقا را می‌دیدند بسیار از او استقبال می‌کردند و او را عزیز می‌شمردند. حاج آقا به همه عزیزان عیدانه می‌داد. عاشق دستگاه سیدالشهدا بود. در تمام مراسم‌های سید و سالار شهیدان حضور پیدا می‌کرد. اگر در جایی مراسم بودیم، می‌گفت روضه کوتاه بخوانید تا در این مجلس هم یاد سیدالشهدا زنده شود، بخوانید تا ما محزون شویم.»

سرباز ولایت

او می‌گوید: «سید محمدعلی آل هاشم سرباز واقعی ولایت بود. عاشق ولایت فقیه بود و ارادت زیادی به امام خامنه‌ای داشت. خیرخواه مردم بود و تا می‌توانست گره از مشکل مردم باز می‌کرد. بعد از شهادت بسیاری آمدند و از دستگیری‌های او گفتند. شخصیت بی‌نظیر و خستگی ناپذیری داشت. در یکی از روستاهای شهرستان هوراند آب و برق و راه و جاده مواصلاتی وجود نداشت. حاج آقا یک روز همراه مسئولان و دستگاه‌های اجرایی به آنجا رفت. آنها از نزدیک محرومیت را دیدند. الحمدلله بعد از بازگشت همه مشکلات روستا حل شد. آب، برق، جاده و ...

بعد از شهادتش آن روستا در یک بنر نوشت ما داغدار شدیم. دغدغه مردم را داشت. اگر می‌دید روستایی مشکل دارد پیگیر می‌شد و از مسئولان مطالبه می‌کرد. به نظر من دعای همه مردم بهانه عاقبت بخیری‌اش را فراهم کرد و شهادت نصیبش شد.

سومین امام جمعه شهید

تا کسی الهی نباشد آرزوی شهادت نمی‌کند. در فیلم‌هایی که از او باقی‌مانده است می‌بینیم که شهید سید محمدعلی آل هاشم آرزوی شهادت داشت. برادر شهید در این باره می‌گوید: «نمی‌دانم این اواخر او با خدایش چه معامله‌ای کرد که خدا شهادت را برای او خواست.

برادرم این اواخر خیلی آرزوی شهادت می‌کرد. در جمع خانواده، در نماز جمعه و در دورهمی خانوادگی چند بار تأکید کرده بود خیلی دلتنگ شدم.

> شهید سید محمد علی آل‌هاشم وقتی هفت سال پیش به امامت تبریز رسید، اولین اقدامش برداشتن نرده‌های نماز جمعه در تبریز بود. خیلی ارتباط خوبی با مردم داشت. شهید بزرگ‌منشانه همیشه در دسترس بود. همه دوستش داشتند، از بازاریان گرفته تا دانشگاهیان، علما، فضلا، مردم و ضعفا. او با همه یکسان برخورد می‌کرد

کاش شهادت قسمت ما می‌شد. اواخر در جمع خانواده سر سفره این دعا را کرد. پایان سفره غذا، دعا کرد و گفت دعا کنید من هم شهید شوم. همه تعجب کردند که این چه حرفی است که حاج آقا می‌زند؟! اما حالا که فکر می‌کنم می‌گویم قطعاً به او الهام شده بود. حاج آقا همه وسایل شخصی‌اش را در خانه و محل کارش جدا کرده بود. نام‌های مربوطه را نوشته و حساب و کتاب‌ها را مرقوم کرده بود، یعنی مشخص بود هر وسیله متعلق به کیست و... گویی آماده یک مسافرت طولانی بود. او بارها فرمود: «تبریز تنها استان و مرکز استانی است که دو تا امام جمعه شهید و سید دارد و سومی هم در انتظار است.» منظور خودش بود و در جای دیگر فرمودند: «شما دعا کنید، من هم از خدا می‌خواهم که عاقبت من به شهادت ختم شود.»

حالم خوب نیست!

سخت بود، روایت از روز حادثه، روایت از لحظاتی که به سختی برایش گذشت: «۳۰ اردیبهشت ماه حدود ظهر برای یک مأموریت کاری عازم اطراف تبریز بودم. من در جریان سفر برادرم بودم. ما با هم قرار داشتیم که قبل از مأموریت همراه هم کاری انجام دهیم. او به من گفت بعد از اتمام مأموریت حتماً پیش شما خواهم آمد و با هم صحبت می‌کنیم.

نیمه راه بودم که یکی از دوستان به من اطلاع داد حادثه‌ای برای هلی کوپتر حامل رئیس جمهور افتاده، گویا فرود سختی داشته است. برادر شما هم همراه رئیس جمهور بوده است، احتمال مجروحیت ایشان وجود دارد. بعد از شنیدن این خبر از مأموریت برگشتم و حدود یک ساعت و نیم بعد خودم را به تبریز رساندم. تماس‌ها پشت سر هم بود و مجالی به من نمی‌داد. تمام خبر را با خودم مرور کردم. من با آن منطقه آشنا بودم. به دوستان گفتم، فرود اضطراری در آن منطقه اصلاً امکان ندارد، مگر اینکه هلی کوپتر به جایی بخورد و بیفتد. بعد هم گفتند نه، فرود اضطراری داشته. نهایتاً کار تجسس شروع شد. هوای سرد، باد شدید، منطقه جنگلی و کوهستانی و هوای مه آلود همه دست به دست هم دادند که کار تجسس به سختی پیش برود. دوستان به من گفتند حاج آقا چند مرتبه با گوشی خلبان صحبت کردند. ما با شنیدن این خبر خیلی امیدوار شده بودیم. گویا حاج آقا گفته بود حال من خوب نیست! ما دیگران را نمی‌بینم. ما نیاز به کمک داریم. تا ساعت چهار و نیم صبح پیگیر بودیم. لحظات ما با خبرهای ناامید کننده خیلی سخت و تلخ می‌گذشت. ساعت پنج صبح به ما اطلاع دادند محل حادثه را پیدا کرده‌اند اما هیچ‌گونه علایم حیاتی در سرنشینان هلی کوپتر دیده نمی‌شود. کمی بعد امید به حیات‌شان از دست رفت و متوجه شدم احتمال شهادت برادرم هست.»

کار تمام شد!

او در ادامه از انتظار پدر شهید و از لحظه شنیدن خبر شهادت می‌گوید: «حادثه بالگرد را به پدر شرح داده بودم و بعد به ایشان گفتم نگران نشوید. ما خبرهای خوبی به شما خواهیم داد ان‌شاءالله. آنها صحیح و سالم پیدا می‌شوند. صبح در منزل ابوی بودیم و او هم مجدانه پیگیر وضعیت عزیزان ما در هلی کوپتر بود. ساعت هفت و نیم صبح بعد از چند تماس دوستان تسلیت گفتند و نهایتاً خبر شهادت‌شان به من رسید. پیش پدر بودم و نتوانستم خودم را نگه دارم. با ناراحتی به ابوی گفتم حاج آقا کار تمام شد. همه شهید شدند و هیچ کدام زنده نیستند. پدر خیلی ناراحت شد و گفت آماده شویم به بیت برویم. رفتیم جلوی بیت و دیدیم که مردم بی‌صبرانه برای همدردی جمع شده‌اند. عصر همان روز یعنی روز دوم حادثه پیکرها را به تبریز آوردند. قبل از تشییع پیکرها به حسینیه امام خمینی(ره) منتقل شدند و حضرت آقا بر پیکر شهدا نماز خواندند و بعد از تشییع با شکوه پیکر به تبریز منتقل شد. سوم خرداد ماه در جمع عزیزان حاضر که با شور و شوق آمده بودند در تبریز تشییع شد. او آرزوی شهادت داشت. همه چیز به ارتباطش با خدایش بازمی‌گردد. من در محل شهادت او، پیکرشان را دیدم. دو بار چهره مبارک برادر را دیدم، گویی آرام خوابیده باشد. بی‌شک این آرامش به دلیل حضور در محضر معبودش است.»

گله از صدا و سیما

به پایان گفت‌وگو می‌رسیم. به حرف‌هایی که گله‌مندانه روایت می‌شود. برادر شهید سید محمدعلی آل هاشم می‌گوید: «از زمان تدفین این شهدای عزیز، مردم دائم بر مزار این شهدا حاضر می‌شوند. مزار شهید آل هاشم برای لحظه‌ای بدون زائر نیست. این نشان دهنده ارادت مردم به شهداست. مردم خودجوش آمدند، بدون برنامه. کنار ما ماندند و همدردی کردند، اما متأسفانه حضور حداکثری شان از صدا و سیما چندان پوشش داده نشد. از همین‌مجال و از طریق رسانه شما از همه مردم عزیز تقدیر می‌کنم. نمی‌دانم برای این اتفاق بزرگ، مرثیه بخوانم یا مدح! نمی‌دانم این اتفاق بزرگ را قضا بگویم یا قدر. ما اعتقاد داریم به مشیت الهی که با افتخار و با این سرافرازی دنیای خودشان را عوض کردند و به آرزویشان رسیدند.»

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۰۶۵

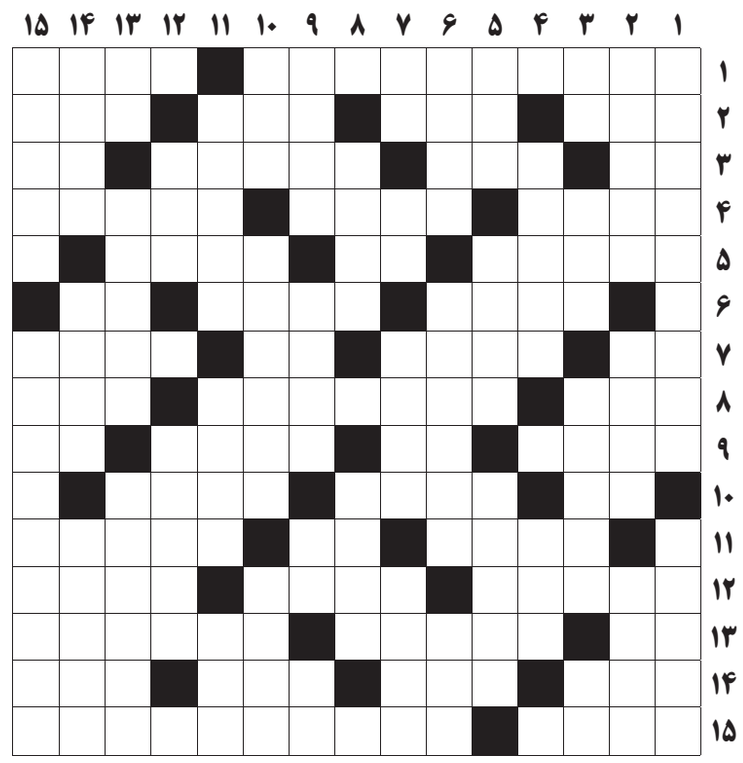

از راست به چپ

■ ۱- از آثار شهید مطهری - اتصالات نمازگزار با زمین ■ ۲- پول با دوام - انعکاس صدا - نمونه خروار - با گوشه چشم اشاره کردن ■ ۳- جا و زمین آذری - مدیکال - انتقادکننده - مساوی ■ ۴- سوغات تبریز - نام مادر آخرین پیامبر بنی‌اسرائیل - آسیاب آبی ■ ۵- پهلوان ایرانی معاصر بهرام گور - رود آرام - پول امارات ■ ۶- بازار سهام - اولین شهید مسیحیت - تصدیق انگلیسی ■ ۷- رفوزه - قسمت کم‌عمق دریا - پهلوان - مجمع‌الجزایری دراروپا که کشور کوچکی را تشکیل میدهند ■ ۸- کشاورزی - کاما - شهر نیروگاهی مازندران ■ ۹- زندگی - وحشی - جنگافزار ورزشی - دانه خوشبو ■ ۱۰- عضوی در صورت - پرنده‌ای حلال گوشت - فاتح نبرد دین بین فو در ویتنام ■ ۱۱- رودی مقدس آلمانها - اسب تبریزی - نتایج و عواقب ■ ۱۲- زبون و پست - نهضت میرزاکوچک‌خان - لبریز ■ ۱۳- مخفف هستم - عالم الهی - غده‌ای در بالای هر کلیه ■ ۱۴- نقش و نگار - تخت پادشاهی - بزرگترین دریاچه دنیا - جواب مثبت ■ ۱۵- پایتخت عمان - آدمی چو پیر گشت حرص ...

از بالا به پایین

■ ۱- سومین نایب خاص امام دوازدهم - برخورد امواج دریا با یکدیگر ■ ۲- ناپسند شرعی - مته برقی - همگرا و یک جهت ■ ۳- همراه ناله - نزدیکی - درمانده و گرفتار - همیشه با مشتری است ■ ۴- پرنده‌ای از هند - پایه و رتبه اداری ■ ۵- از تجهیزات سخت‌افزاری برای شبکه‌های کامپیوتری - شهری در کرمان - پوست دباغیشده بز ■ ۶- از نام‌های خدا - ماهی کنسروی کوچک - فتنه و فساد ■ ۷- نور اندک - رنگ خون انگلیسی - وسیله‌ای در آشپزخانه - از رشته‌های رزمی ■ ۸- پرنده سخنگو - باربر شهری ■ ۹- اندک اندک - حلال رنگ - دویدن - اتاقک زیر کشتی ■ ۱۰- از بخشهای اوستا در ستایش خدا - مترجم - مقابل فعل متعدی ■ ۱۱- به هم نزدیک شدن - گروه مجهز - زبان فارسی قدیم ■ ۱۲- وسیله به هم زدن معامله - زمان‌سنج ■ ۱۳- فرمان - کتابی به قلم هرمان هسه - از محلات قدیمی تهران ■ ۱۴- مورد اعتماد - اساس ترشی‌سازی - شهری حوالی کرج ■ ۱۵- سعدی گوید به عقل است نه به سال - تیمی در فوتبال اسپانیا

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

		۵			۸	۶		
		۴				۱		۷
		۱			۲	۹		
	۱			۳				
۴	۵	۷						
						۷		۹
۶			۲					
						۲	۸	
			۱	۷				

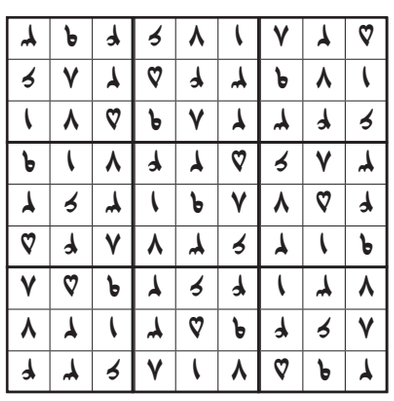

جدول کلمات متقاطع
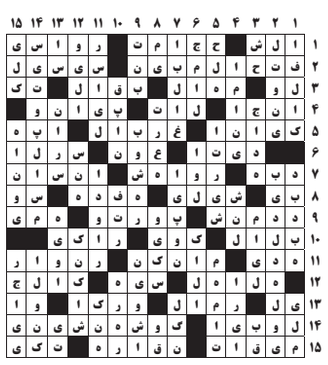
پاسخ جدول شماره ۷۰۶۴